

## ***Farsi - Love in a Nutshell***

(Preached by Cheryl Williams at Footscray Baptist Church March 10<sup>th</sup>, 2024 – John 3:14-21)

زیرا خدا جهان را چنان محبت کرد که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی داشته باشد. این باید شناخته شده ترین آیه در کتاب مقدس باشد، من فکر می‌کنم این آیه‌ای بود که بیشتر ما ابتدا یاد گرفتیم. مارتین لوتر گفت که این انجیل را به طور خلاصه خلاصه می‌کند. بسیاری از آیات یوحنا کل انجیل را در یک آیه دو خلاصه می‌کند. امروز می‌خواهم با شما بررسی کنم که چگونه این کار را انجام می‌دهد. وقتی به عشق فکر می‌کنم بلافاصله به دو داستان کودکانه می‌کشم. اول، خرگوش مخملی. این داستان در مورد پسر بچه‌ای است که برای کریسمس یک خرگوش مخملی دریافت می‌کند. در ابتدا پسر توجه زیادی به خرگوش نمی‌کند، بنابراین خرگوش با تمام اسباب‌بازی‌های دیگر در جعبه اسباب‌بازی قرار می‌گیرد. در اینجا، اسباب‌بازی قدیمی‌تر اسب پوستی کلمات حکیمانه‌ای را به خرگوش ارائه می‌کند. اسب پوستی به خرگوش می‌گوید که واقعی بودن چگونه است. "وقتی کودکی شما را برای مدت طولانی دوست دارد و با شما بازی می‌کند و شما را خسته می‌کند، آنگاه واقعی می‌شوید." خرگوش مخملی، یک روز آن را دوست دارد. یک شب دایه پسر خرگوش را به او می‌دهد تا با او بخوابد و آنها با هم دوست می‌شوند. پس از مدتی دوست داشتن خرگوش، پسر به دایه خود می‌گوید که خرگوش واقعی است. یک روز بیرون از خانه در حال بازی با پسر، چند خرگوش وحشی ظاهر می‌شوند، اما وقتی متوجه می‌شوند خرگوش مخملی شبیه آنها نیست، خیلی زود فرار می‌کنند. وقتی پسر به مخملیک بیمار می‌شود، خرگوش مخملی در دوران نقاهت با اوست تا روزی که پسر می‌خواهد به ساحل برود. تصمیم گرفته شد که خرگوش باید سوزانده شود زیرا پر از میکروب است. در میان اندوه او پری ظاهر می‌شود و به خرگوش می‌گوید که او قبلاً برای پسر کوچک واقعی بود و او می‌توانست او را برای همه واقعی کند. با کمک او، او به زودی با خرگوش‌های وحشی می‌پرد. بعداً پسر در حال بازی کردن در جنگل است و تعدادی خرگوش وحشی را می‌بیند، اما یکی از آنها بسیار آشنا به نظر می‌رسد - خرگوش مخملی برگشته بود تا دوستش را پیدا کند که به او کمک کرده بود واقعی شود. به ما می‌آموزد که عشق ما را واقعی می‌کند. داستان دومی که به آن فکر می‌کنم «حدس بزن چقدر دوستت دارم» است که بارها برایت خوانده ام این داستان یک بچه خرگوش و خرگوش "بابا" است که در یک شب مستقر می‌شوند و هر کدام به دیگری می‌گویند که چقدر یکدیگر را دوست دارند. مطمئناً این خطی که اکثر ما به یاد می‌آوریم اگر خرگوش بزرگتر بگوید "دوستت دارم تا ماه و برگشت". در واقع عشق واقعی غیر قابل اندازه گیری است.

اما برگردیم به متنی که من دوست دارم مارتین لوتر فکر می‌کنم کل انجیل را به طور خلاصه خلاصه می‌کند، داستان عشق خدا به طور خلاصه است. 1. برای خدا - در ابتدا خدا است. 2. خیلی دوست داشتنی - ذات خدا، وجود عشق است، هویت و عمل خداست.

عشقی که ما را وادار به عشق ورزیدن کند، چه خوب و چه بد، چنین عشقی تقریباً احمقانه است. این عشقی که می دانیم یک عمل از خودگذشتگی نیز خواهد بود. 3. جهان - هدف آن عشق جهان است، هم انسان ها و هم موجودات و هم گیاهان، همه چیز مورد محبت خداوند است، نه محبوبیت، نه طرد. 4. این که او داد/فرستاد - خدا می دهد، به ما هدیه می دهد سخاوتمند است و نمی تواند از خود خدا ببخشد. خداوند مجانی می دهد، این انتخاب خداست، نیازی به کسب هدیه نیست. 5. تنها پسر او - البته آن هدیه عیسی، یگانه پسر خداست. عیسی نماینده واقعی خدا از خود خداست. این همان جایی است که خدا و انسان به هم می رسند، به این ترتیب این یک عمل همبستگی است، بخشیدن از خود خدا، یک عمل همبستگی با ما. 6. اینکه همه کسانی که ایمان دارند - این به ما یادآوری می کند که باید پاسخ دهیم، نمی توانیم لطف خدا را جلب کنیم، اما باید انتخاب کنیم، انتخابی برای پذیرش و اعتماد به عشق بزرگ خدا نسبت به ما. 7. ممکن است زندگی ابدی داشته باشد - برای نویسنده این انجیل یوحنا، زندگی ابدی مربوط به نوعی زندگی آینده در مکانی ناشناخته نیست، نه برای جان، زندگی ابدی در اینجا و اکنون است و به پری زندگی اشاره دارد. یا زندگی فراوان، تصویری که او در جای دیگری از انجیل خود استفاده می کند. این زندگی واقعی است، زندگی که ما برای آن ساخته شده ایم. بنابراین، به طور خلاصه، انجیل، عشق خدا به طور خلاصه وجود دارد. عشق خدا چه خواهیم چه نخواهیم. عشقی که ما را واقعی می کند، عشقی بی اندازه که به ما می رود و برمی گردد. عشق بی قید و شرط، عشقی که هر کاری انجام دهیم ما را رها نمی کند. اگر خواهیم این قسمت را ادامه دهیم، به ما یادآوری می شود که عیسی به دنیا می آید نه برای محکوم کردن آن، بلکه برای نجات آن عمل خدا در عیسی نسبت به خلقت اساساً مثبت است و نه منفی یا به دنبال مجازات، خدا زندگی را برای همه جهان می خواهد. خواندن افسسیان ما همان پیامی را تکرار می کند که پولس به ما یادآوری می کند که خدا غنی از رحمت است و به دلیل عشق زیاد او به ما را به طور کامل در عیسی زنده می کند. ما به لطف خدا نجات یافته ایم و این هدیه خداوند است. بنابراین، حدس می زنم که اگر ما با چنین محبتی مواجه شویم، کاری جز پاسخ دادن با عشق نمی توانیم انجام دهیم، چنین عشقی ما را به در میان گذاشتن آن با دیگران سوق می دهد، و دقیقاً همان عشقی را که خدا به جهان دارد نشان می دهد. قرار نیست وانمود کنم که دوست داشتن مثل خدا آسان است، حالا همه ما اینطور نیستیم، اما شاید هدف ما این باشد. فکر می کنم مایکل لونیگ آن را به بهترین نحو در شعرش خلاصه می کند: فقط دو احساس وجود دارد. عشق و ترس. فقط دو زبان وجود دارد. عشق و ترس. فقط دو فعالیت وجود دارد. عشق و ترس. فقط دو انگیزه، دو رویه، دو چارچوب، دو نتیجه وجود دارد. عشق و ترس. عشق و ترس. و در جای دیگر می فرماید: یکدیگر را دوست داشته باشید و خوشحال خواهید شد. به همین سادگی و به همین سختی است. همانطور که از روزه می گذرید، به یاد بیاورید که خدا آنقدر دنیا را دوست داشت که پسر یگانه خود را داد، خدا ما را تا ماه و برگشت دوست دارد. آمین